شکارچی که پس از ۱۵سال شکار تفنگش را زمین گذاشت

اولین و آخرین شکارم آهو بود

گوشت شکار بدیمن است و نحسی‌اش یک روز و یک جا گریبان شکارچی را می‌گیرد، گریبان من را هم گرفت

لیلا مقیمی| صدای شلیک تفنگ برنو پهنای دشت را پر می‌کند. چشم‌های سیاه و وحشی ماده آهوی پیر هراسان می‌شود. ته‌مانده‌های نگاه بی‌جان و رو به زوالش را روانه چشم‌های مشوش و مضطرب صفیر تیر می‌کند. شکارچی دست از ماشه می‌کشد. غزال گریز پا از حال می‌رود و روی زمین ولو می‌شود. خون زمین را پر می‌کند. صیاد به سوی صید روانه می‌شود. آهو در خاک و خون می‌غلتد. دست و پا می‌زند؛ آن‌قدر که خودش و دو بره آهوی درون شکمش جان می‌دهند. این نخستین باری است که دل شکارچی می‌لرزد: «تا به آن روز شکاری نزده بودم که بالای سرش شاخ نباشد. قبلا آهو زنده‌گیری کرده بودم؛ ولی وقتی که دیده بودم ماده است، رهایش کرده بودم. آن روز از دور که دیدمش، به نظرم بره آهو آمد؛ چون خیلی ریز اندام بود؛ اما وقتی رفتم بالای سر لاشه‌اش، فهمیدم ماده بوده و دوقلو حامله. واقعا متاثر شدم.»

دیدن این صحنه که چهارسال پیش زیر پاسگاه محیط‌بانی قمشلو اتفاق افتاد؛ برای محمدعلی مهدیه، شکارچی چیره‌دست نجف‌آبادی که ۱۵سال دست به تفنگ بود و هر دو سه ماه یک‌بار، راهی دشت سنگ‌سفید قمشلو می‌شد و آهو و کل و بز و قوچ و میش می‌زد و با لاشه آنها عکس یادگاری می‌گرفت، بسیار دردناک و تکان‌دهنده بود؛ دردناک اما نه به اندازه روزی که دوستش به خانه او رفت و چشمش به قاب عکس‌های جوروواجور محمدعلی با شکارهای ریز و درشتش افتاد: «دوستم وقتی به خانه‌ام آمد کلی بهم توهین و پرخاش کرد. گفت چطور می‌توانی چنین کاری را بکنی؟ تو رحم نداری؟ هیچ انسانی این کار را نمی‌کند. چطور جان این حیوان‌های زبان بسته را اینجوری گرفتی و افتخار هم می‌کنی؟ حیوان به این قشنگی را سر بریدی و مثل داعشی‌ها با جنازه‌اش عکس گرفتی!» تک‌تک این جمله‌ها پشت سر هم ردیف شد تا رگباری شود و قلب محمدعلی را نشانه بگیرد؛ مثل شلیک گلوله‌های تفنگ برنو که از ۲۰سالگی شنیده. تک‌تک عکس‌ها را از روی دیوار پایین کشید؛ حتی عکس آخرین شکارش بود که بچه‌هایش را هم با خود به دشت برده بود تا کنار آهوی شکم دریده عکس بگیرند و ته دل‌شان به پدرشان افتخار کنند. همه را جمع کرد و رویش بنزین ریخت و سوزاند: «نخستین شکارم آهو بود و آخرینش هم آهو. بعد از این ماجرا دیگر هیچ‌وقت سراغ شکار نرفتم و به گوشت آهو هم لب نزدم.»

آهی که عاقبت دامن گرفت

می‌گویند گوشت شکار بدیمن است و نحسی‌اش عاقبت یک‌روزی و یک‌جایی گریبان شکارچی را می‌گیرد. محمدعلی که این همه‌سال شکار کرده و داستانش را با غرور و آب و تاب برای همه تعریف کرده، شکارچی که با تک‌تک شکارهایش عکس یادگاری گرفته و برای دوستانش کری خوانده، کسی که اطرافیانش مدام تحسینش می‌کردند و از او سهم شکار می‌خواستند هم این بدیمنی را دیده و بدبیاری‌های توی زندگی‌اش را عاقبت آه و نفرین شکارهایش می‌داند: «شکار زندگی آدم را از هم می‌پاشاند؛ البته بعضی‌ها به این اعتقاد ندارند؛ ولی زندگی من بعد از شکار ماده آهوی حامله از هم پاشید. کلاهم را برداشتند و خیلی اتفاقات دیگر برایم افتاد. ۱۵سال شکار کردم و شکار خوردم. سه تا آهو را از بین بردم تا یک آهو نصیبم شود. جبران این همه خسارت تا آخر عمرم هم ممکن نیست. از شکار سرد شدم تا این‌که توی جلسه‌ای با یکی از دوستداران محیط‌زیست و ناخودآگاه با مباحث زیست‌محیطی آشنا شدم. فهمیدم که می‌خواهند پاسگاه محیط‌بانی توی دشت سنگ‌سفید بزنند؛ اما بودجه ندارند. با یکی دیگر از شکارچی‌هایی که او هم از شکار توبه کرده، عهده‌دار این کار شدیم؛ چون پاسگاه، نیاز منطقه است. اتوبان سردار کاظمی قمشلو را به دو قسمت تقسیم کرده؛ سمت شرقش آزاد است و شکارچی‌ها خیلی راحت در این منطقه تردد دارند؛ از آنجایی هم که وسعتش زیاد است و خیلی دره دارد، محیط‌بان‌ها نمی‌توانند روی کل منطقه نظارت داشته باشند؛ بنابراین شکارچی که با منطقه آشناست از هر طریقی شده، شکارش را انجام می‌دهد؛ بدون این‌که مجوز داشته باشد. اصلا شکار بی‌رویه کم‌کم دارد نسل آهو را در این منطقه برمی‌اندازد. نر و ماده، برای شکارچی‌ها فرقی ندارد. هر چی که دم دست‌شان بیاید می‌زنند؛ حتی سگ و گربه. با اسلحه تک‌لول و دولول و سه‌لول و هر چیز دیگری که داشته باشند. خیلی از افراد تفننی شکار می‌زنند و از این کارشان لذت می‌برند؛ مثلا طرف اسلحه می‌خرد می‌خواهد امتحانش کند. خب چه جایی بهتر از دشت قمشلو. آهو و وسعتش که زیاد است، تعداد محیط‌بان‌هایش هم کم. دشت سنگ سفید آهو زیاد داشت؛ اما حالا، فقط ۴ تا آهو از آهوی بومی این دشت باقی مانده. بقیه از جاهای دیگر می‌آیند و برمی‌گردند توی قرق اصلی.»

شکار کردن چه آسان

محمدعلی می‌گوید شکار آهو به آب‌خوردن می‌ماند و شکارچی در کمتر از دو ساعت می‌تواند آهو را به دام بینداز یا زنده‌گیری کند؛ برای همین هم شکارچی‌ها بیشتر ترجیح می‌دهند آهو شکار کنند: «برای شکار قوچ و میش باید کمین نشست تا شکار به منطقه بیاید و بتوان شکارش کرد؛ اما شکار آهو نیازی به منتظر نشستن و دیدزدن ندارد. آهو بالای کوه نمی‌رود و فقط توی دشت است، برای همین هم بدون اسلحه نیز می‌شود شکارش کرد. سرعت آهو ۶۰کیلومتر در ساعت است، اگر با موتور ۱۰دقیقه دنبالش بیفتی و چراغ موتور را روشن کنی، سرعتش می‌شود ۴۰کیلومتر در ساعت. بعد چند دقیقه‌ای بدنش ضعف می‌کند و سست می‌شود و می‌نشیند روی زمین و می‌شود راحت گرفتش. خود من چندین‌بار به این شیوه شکار کردم؛ البته شکار هیچ‌وقت برای من منبع درآمد نبوده و گوشتش را خودم و خانواده‌ام و دوست و آشناهایم می‌خوردیم؛ ولی خیلی‌ها از این طریق زندگی می‌گذارنند. خود من هر دو ماه یک‌بار شکار می‌رفتم؛ البته زمانش معلوم نبود. هر موقع جورش جور می‌شد می‌رفتم. یکهو دست‌خالی می‌رفتم دشت می‌دیدم طعمه هست، زنگ می‌زدم یک‌نفر اسلحه برایم بیاورد. همه چی هم می‌زدم؛ قوچ و میش و کل و بز و آهو و سی‌خور. البته سی‌خور هیچ‌وقت نخوردم. شکار را که می‌زدیم، همان‌جا پوستش را می‌کندیم و دل و روده‌اش را خالی می‌کردیم و سرش را هم می‌گذاشتیم همان دور و اطراف تا لاش جانور سبک بشود و بتوانیم ببریمش.»

> **شکارچی که با منطقه آشناست از هر طریقی شده، شکارش را انجام می‌دهد؛ بدون این‌که مجوز داشته باشد. اصلا شکار بی‌رویه کم‌کم دارد نسل آهو را در این منطقه برمی‌اندازد. نر و ماده، برای شکارچی‌ها فرقی ندارد. هر چی که دم دست‌شان بیاید می‌زنند؛ حتی سگ و گربه. با اسلحه تک‌لول و دولول و سه‌لول و هر چیز دیگری که داشته باشند. خیلی از افراد تفننی شکار می‌زنند و از این کارشان لذت می‌برند**

• هنگام شکار اتفاقی برای خودت و باقی شکارچی‌ها نمی‌افتاد؟

«نه. چندباری محیط‌بان ما را دید و سراغ‌مان آمد؛ اما چون شکاری همراه‌مان نبود نمی‌توانست کاری بکند. شکارچی که مدام به کوه و دشت است، بیشتر از محیط‌بان منطقه را می‌شناسد. تعداد محیط‌بان‌ها هم خیلی کم است. شب عید که می‌شد، بیشترین حجم شکار اتفاق می‌افتاد. از طرف دیگه شکارچی معمولا تنهایی شکار نمی‌رود و چند نفر دیگر را هم با خود همراه می‌کند. یک‌نفر با وسیله (موتور یا خودرو) منتظر می‌ماند که بعد بهش زنگ بزنند و برود دنبال بقیه. از قبل با هم قرار می‌گذاریم که مثلا اگر فلان جا نبودیم، بیا فلان دره. این قول و قرارها را می‌گذاشتیم و بعد مثلا زنگ می‌زدیم که فلانی چرا نمیای آنجا با هم چایی بخوریم. او متوجه می‌شد که کی و کجا باید بیاید دنبال‌مان.»

• یعنی محیط‌بان‌ها شما را نمی‌دیدند؟

«شکارچی که پا به دشت می‌گذارد، اول محیط‌بان را می‌پاید و بعد شکار را. چشمش که به محیط‌بان افتاد، می‌رود یک منطقه دیگری و سروصدا تولید می‌کند تا حواس محیط‌بان پرت شود. بعد شکارچی اصلی توی یک دره دیگر شکار می‌کند.»

• تا حالا شده شکاری را زخمی کنید و به هر دلیلی نتوانید به دامش بیندازید؟

«بله، یک‌بار، آهویی را زدم که رفت و افتاد توی پادگان، البته زنده نماند.»

• تا حالا شده برای شکار شب تا صبح در دشت منتظر بمانید و کمین کنید؟

«چندباری ماندم. معمولا جاهایی که قرقه، برای شکار کل و بز و قوچ و میش، شب کمین می‌کنند؛ جاهایی که زیر سر محیط‌بانه و آنها تردد زیادی دارند. شکار برای منی که از بچگی با پدرم راهی دشت می‌شدم و با محیطش کاملا آشنا بودم، خیلی سخت نبود. بچه که بودم، دنبال پدرم به دشت می‌رفتم تا پوکه‌های فشنگ را از میدان تیر جمع کنم. بعد هم چوپانی کردم و کم‌کم دشت را مثل کف دستم شناختم.»

پدر و پسر به دشت می‌رفتند؛ اما پدر همیشه مخالف شکارکردن پسر بود: «پدرم راضی به شکار نبود و همیشه با من مخالفت می‌کرد؛ ولی وقتی دور و بر آدم افرادی باشند که مرتب تشویقت کنند و ازت سهم بخواهند، ناخودآگاه به سمت و سوی شکار کشیده می‌شوی. بعدش هم پای شکارها عکس می‌گیری تا بهش افتخار کنی و بتوانی برای بقیه کری بخوانی. این یک افتخار ناصحیح بود که مدام تکرار شد؛ تا این‌که روزی، یک‌نفر پیدا شد و این اشتباه را علم کرد و زد توی سرم. شکار اولش، فقط برای من در حد یک فکر بود؛ این‌که اگر تفنگ داشتم، شکار می‌کردم. نخستین باری که شکار کردم، خودم اسلحه نداشتم و همراه کس دیگری رفته بودم؛ اما رفته‌رفته عملی شد و ۱۵سال ادامه پیدا کرد. آدم اگر همنشین درستی نداشته باشد، فکرش به این سمت‌وسوها می‌رود. این قضیه اینقدر ادامه پیدا کرد و اطرافیان من را تشویق کردند که سری آخر دختر و پسرم را هم با خودم بردم و کنار شکارم با هم عکس گرفتیم و اتفاقا خیلی هم ذوق می‌کردیم؛ غافل از این‌که بچه‌ها را برداشتم بردم کنار شکار و ممکن است فردا آنها را جنایتکار بار بیاورم؛ چون به‌هرحال بچه‌ها از روی دست ما کپی می‌کنند. اما الان می‌گم که من هیولا نیستم و اشتباه کردم.»

محمدعلی می‌گوید دوسال‌ونیم است که از شکار توبه کرده و حالا ۵ ماه است که هر کاری می‌کند تا اشتباهات گذشته‌اش را جبران کند؛ هر کاری، حتی اگر به قیمت تهدید جانش تمام شود یا فحش و ناسزا نثارش کنند: «خیلی‌وقت‌ها می‌روم با شکارچی‌ها صحبت می‌کنم تا از شکار منصرف‌شان کنم؛ البته تا به الان، فقط تهدیدم کرده و بهم فحش داده‌اند؛ ولی من باز هم این کار را ادامه می‌دهم. ان‌شاءالله پاسگاه محیط‌بانی که برای حفظ وحوش و پوشش گیاهی آن منطقه است، ساخته شود، بعدش می‌خواهیم آبشخور درست کنیم تا حیوان‌ها بیایند آب بخورند. اگر الان بخواهیم آبشخور را درست کنیم، حکم قتل‌شان را امضا کرده‌ایم؛ چون از بالای کوه به پایین دشت سرازیر می‌شوند و تا وقتی که پاسگاه محیط‌بانی هم نباشد، شکارچی‌ها راحت شکارشان می‌کنند. درحال حاضر با انجمن دوستداران میراث فرهنگی و طبیعی نجف‌آباد هم همکاری می‌کنم و توی کلاس‌های آموزشی که برگزار می‌کنند، شرکت می‌کنم تا با مباحث زیست‌محیطی آشنا شوم و بعدها بتوانم به دیگران هم آموزش بدهم. بالای خانه‌ام هم قبلا کفتر نگه می‌داشتم؛ اما الان، پرندگان شکاری دست‌آموز که زخمی شده‌اند را می‌آورم آنجا و با کمک دامپزشک‌ها تیمارشان می‌کنم؛ مثلا همین چندوقت پیش یک شاه بوف را آوردم و ازش مواظبت کردم و قرار است چند روز دیگر رهاسازی‌اش انجام شود. من خسارات زیادی به طبیعت زدم؛ بنابراین باید تا آخر عمرم خدمات محیط‌زیستی انجام بدهم تا شاید بتوانم خساراتی را که به بار آورده‌ام، جبران کنم.»

پژوهش

کمبود ماموران مهمترین دلیل وقوع جرایم شکار

سالانه تعداد زیادی از جمعیت حیات‌وحش در استان‌های گلستان و مازندران به دلیل جرایم شکار و صید از بین می‌روند. شناخت اجزا و پارامترهای مرتبط با شکار و صید می‌تواند در مدیریت و حفظ حیات‌وحش کمک موثری کند. ناصر قاسمی و حاجی مراد کلته در پژوهشی با عنوان بررسی علل و عوامل ارتکاب جرایم شکار و صید در استان‌های مازندران و گلستان و ارایه شیوه‌های حقوقی کاهش این جرایم به بررسی این دو استان از نظر الگوی شکار و صید و پرداخته و با توجه به این الگو پیشنهاداتی برای کاهش این جرایم ارایه داده‌اند. این مقاله سال ۹۳ در نشریه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست منتشر شده و علاوه بر گفت‌وگوهای عمیق با شکارچیان و دوستداران محیط‌زیست، تمامی منابع و آمارهای اسنادی و کتابخانه‌ای مربوط به شکار در ۱۰سال گذشته را بررسی کرده است.

براساس این پژوهش یکی از مهمترین دلایل وقوع جرایم شکار و صید در هر دو استان کمبود ماموران و ضعف اقدامات حمایتی و مراقبتی بوده است. پرسشنامه‌های تکمیلی توسط شکارچیان و صیادان نیز نشان داده که مهمترین اهداف شکارچیان و صیادان در انجام اعمال مجرمانه مورد نظر، تفریح، ورزش و به‌ویژه نیاز به مواد غذایی (گوشت) بوده است. در هر دو استان میزان جرم شکار جانوران وحشی در مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت از محیط‌زیست از سایر جرایم بیشتر بوده است. نوع شکار در این دو استان دارای تفاوت‌های بارزی است. در این استان‌ها شکار پرندگان بیشترین نوع شکار را به خود اختصاص داده‌است. توزیع ادوات شکار و صید مکشوفه میان دو استان و شهرهای هر یک از آنها در وضع نابرابری قرار دارد. همچنین توزیع انواع ادوات شکار و صید نیز متنوع بوده و تفاوت چشمگیری دارد. به علاوه، صید و شکار غیرمجاز مشتمل بر پستانداران وحشی، پرندگان وحشی و آبزیان در بین شهرهای این استان‌ها دارای توزیع نابرابر بوده است.

بررسی پرسشنامه تکمیلی از دوستداران محیط‌زیست نشان می‌دهد ازجمله مهمترین دلایل وقوع جرایم شکار و صید در هر دو استان کمبود ماموران و در استان مازندران نیاز مفرط به گوشت بوده است. به گونه‌ای که نسبت به سایر دلایل وقوع جرم نظیر عدم اطلاع از قوانین و مقررات در سطح بالاتری قرار دارد. تفریح و ورزش مهمترین دلیل شکار از نظر شکارچیان استان گلستان است، درحالی‌که در استان مازندران این عامل، عامل اساسی نیست.

شکار غیرمجاز در این دو استان بیشتر از استان‌های دیگر است اما فراوانی نسبی شکار غیرمجاز در استان مازندران نسبت به استان گلستان کمتر بوده است. در استان مازندران نوع جرم بیش از حد مجاز و نوع جرم ایام غیرمجاز نسبت به استان گلستان بیشتر است.

در استان گلستان شکار پرندگان نسبت به پستانداران بیشتر بوده اما در استان مازندران نوع شکار پستانداران شکارشده نسبت به استان گلستان بیشتر است. بررسی پرونده‌های موجود در استان گلستان نشان می‌دهد بیشترین ادوات مکشوفه به ترتیب در شهرهای گمیشان، گنبد و مینودشت بوده و در استان مازندران به ترتیب در شهرهای بهشهر، آمل و بابل قرار دارد.

میزان شکار غیرمجاز پرنده‌های غیرحمایت‌شده در استان مازندران بسیار بیشتر از استان گلستان است، به‌طوری که فراوانی برای شکار این پرندگان در استان مازندران نزدیک به ۸هزار و برای استان گلستان حدود هزار پرنده است. همچنین فراوانی صیدغیرمجاز آبزیان غیرحمایت شده استان مازندران حدود ۱۴هزار و در استان گلستان حدود ۲هزار است. این نسبت در میان پستانداران نیز به همین میزان متفاوت است.

در استان مازندران شکارغیرمجاز پستانداران غیرحمایت شده نزدیک به ۴۵۰ و در استان گلستان نزدیک به صد است. این فراوانی درباره شکار غیرمجاز پستانداران حفاظت‌شده در این دو استان نزدیک به هم است و در استان مازندران نزدیک به ۲۵۰ و در استان گلستان ۲۰۰ مورد است.

در بررسی پرونده‌های موجود در استان گلستان معلوم شده است که بیشترین ادوات مکشوفه از نوع سلاح‌های شکاری تک‌لول مجاز و دولول مجاز و تک‌لول قاچاق و تور ماهیگیری است و در میان شهرهای استان گلستان اختلاف چشمگیری در آمار ۱۰ ساله صید و شکار غیرمجاز وجود دارد، به‌طوری که شهرستان گمیشان در هر دو مورد دارای مقادیر زیادی بوده و شهرستان بندرترکمن از نظر صید غیرمجاز در مرتبه دوم قرار دارد. در شهرستان گنبد نیز هر دو مورد صید و شکار غیرمجاز از میزان نسبتا بالایی برخوردار هستند. همچنین در میان شهرهای استان مازندران شهرستان تنکابن صید غیرمجاز مقدار بالاتری دارد و شهرستان‌های بهشهر و آمل در مرتبه بعدی هستند. شکار غیرمجاز در بهشهر چشمگیر بوده و آمل و ساری در مرتبه بعدی قرار گرفته‌اند. شکار غیرمجاز حمایت‌شده و غیرحمایت‌شده در استان مازندران به مراتب بیشتر از استان گلستان بوده است.

۶۰درصد از شکارچیان استان گلستان عقیده دارند علت جرایم شکار نیاز افراد به این تفریح سنتی است. با افزایش ماموران، آموزش عمومی، رفع نیازمندی افراد به گوشت و ایجاد امکان تفریح می‌توان نسبت به حذف یا کاهش دلایل عمده شکار و صید اقدام کرد. لذا قانون‌گذاران و مدیران زیست محیطی می‌توانند براساس این یافته‌ها برنامه‌ریزی چندساله انجام دهند.

طبق نظر مرتکبان شکار جهت کاهش نوع جرم بیشترین تمرکز باید به شکار غیرمجاز (شکار در مناطق چهارگانه تحت حفاظت سازمان محیط‌زیست یا شکار جانوران وحشی حمایت‌شده) معطوف شود که با این تمرکز می‌تواند تا حدود ۸۰درصد در کاهش جرم شکارو صید موثر واقع شود. کاهش نوع جرم ایام غیرمجاز (فصل ممنوعه شکار یا ساعات ممنوعه شکار) نیز می‌تواند در کاهش جرایم شکار در هر دو استان به‌خصوص مازندران تا حدود ۳۳درصد موثر باشد.

در استان مازندران قریب به ۳۰درصد نوع شکارشده جانداران وحشی را پستانداران شکارشده تشکیل می‌دهند که در بحث مدیریت جرم شکار می‌تواند اهمیت بالایی داشته باشد.

پرسشنامه‌های موجود، تاثیر ۸۰درصد و ۵۰درصدی کمبود محیط‌بانان و ضعف آموزش در جرایم از دیدگاه دوستداران محیط‌زیست در دو استان را نشان می‌دهند.

در شهرستان تنکابن بیشتر از مواد سمی یا منفجره یا موتورهای برق جهت صیدغیرمجاز ماهی استفاده می‌کنند که در نتیجه آن چندین هزار ماهی تلف می‌شوند.

راهکارهایی که این پژوهش برای کاهش جرایم پیشنهاد می‌دهد چهار دسته است که راهکارهای حقوقی، اداری، کیفری و اجتماعی را دربرمی‌گیرند. افزایش ضرر و زیان برای جانوران وحشی شکار و صید غیرمجاز و بیان جریمه‌ها از طریق رسانه‌های عمومی، مناسب کردن پاسخ‌های کیفری به‌ویژه جرایم نقدی با جرم ارتکابی، اعطای مجوزهای شکار و صید با دقت بیشتر و براساس اصول علمی و آمارگیری و سرشماری هرساله از حیات‌وحش، آموزش مردم درباره قوانین محیط‌زیستی و تهیه برنامه‌های حفاظت زیست‌محیطی آموزشی و تحقیقاتی با هماهنگی کارشناسان منابع طبیعی برخی از راهکارهایی است که در این پژوهش به آنها اشاره شده است.